

خیال نمیکند که غما قریب وی را ممکن است متولی بر آسیا و ممالک مرکزی و شرقی فرنگستان
 بشود و اگر فی نفس الامر دولت عثمانی بهمان بی اعتنائی باقی بماند روس عربی تر شده و
 بر وزب بسفور نزدیک تر شود و امنیت یورپ را منقض گرداند جای این را دارد که این
 در کمال بایس خود را عقب بکشد اما از آنجائی که از ده سال قبل رُخ نموده بخصوص اتفاقات
 چند ماه قبل ظاهر میشود که گفتگوی شرقیه بطور رضایت بکلیتی بشود هر مسافری که با سلامبول
 میرود از وضع بیان عموم خلق استنباط میکند که دولت عثمانی دولت اطریش را بدست
 و تحبب دعوت میکند حال هر ترک با بصیرت و کفایتی میدانند که بعضی تغییرات ناگزیر است
 در اسلامبول واقع شود و جز آنکه با دولت مقتدری مع بشود هیچ چیز دیگر اسلامبول را
 از چنگت روسان نمیتواند خلاصی دهد و این نیز عاری از حیرت نیست رایج جنگی که
 اکنون بمشام شرق یورپ میرسد و هم دست تعدی روس که سمت مشرق
 و مغرب مشغول در آرزیدن است کمتر اسباب تهدید دولت اطریش است
 تا دولت عثمانی خودش بنام علیها برای این ملت نسبت و اصلاح آن است
 که علاج واقعیش از وقوع بنمایند دیگر آنکه نباید تصور نمود که چگونه ممکن است دو
 مختلف المذیب و متفاوت المشرک را با هم نگاهداری نمایند بدون اینکه نزاع و ^{ظلم}
 رُخ نهد این بسیار سهل است چه قانون داخله یعنی که از روی بصیرت ایجاد شد امروزه
 این شد که چندین دودمان مختلف از قبیل سلاو جرمن ولاتین و ماکیا در کمال رفت
 و مهربانی با یکدیگر در خلطه و آمیز شدند من میدانم که در وضع قانون اطریش چندین نقص
 است و مکرر گفته شده که این ملوک طوائف بقدری بی ثبات اند که عاجزند از نگاه داشتن

عسکر دائمی حاضر رکاب اگر چنین باشد و اگر دست قدرت اطریش بواسطه داشتن
 حکومتی مجزای اروپا متناقص باشد پس موافقت با دولت عثمانی کردن خطرش کمتر است برای
 آنکه از وی اضعف است صلاح دولت جرمن در یورپ نیست که بهیچ وجه پیرامون جنگ
 نکرده و در مدافعت روزگار بگذرانند و این اراده که در نظر سردار در برای ایجاد تجارت در
 دامنه های بعضی بجا نسبت بر مایه که دارد دست نیندهد بهیچ جنگ عظیم میشود تا جده ملوک طویلف
 شبهه دامنه بلخان باستمداد اطریش یک سیاستی است که نمیشود از خاطر پرنس بیزمارک محو شود
 این نتیجه طبیعی سیاستی است که خود روس نقل ز دورش دیوانخانه جرمن بان کرمی وی را در
 سال ۱۸۷۶ م در آن زمان روس مشغول بنا کردن و محکم نمودن ممالک مختلفه امتداد و آن
 بود و پرنس بیزمارک واضح میدید که این لغمه های بلخارستان و غیره را نمی تواند از کلوپاین
 ببرد که در این ضمن روس آمده دهن باز کرد و ببلعدشان و فی الحقیقه چیزی نمانده بود که تصرف
 کند اما از کیسه اس فرستند چرا که میخواست همه ایچی کرده و خود بالاستقلال سلطنت نماید این
 شد که نتوانست مفری به چسبند ایتالی نیز از اینکه شبهه جزیره بلخان را جزو اطریش نمایند
 هیچ شایبه بدگمانی بدل راه نداد و اتفاقات سال ۱۸۶۶ م اگر فراموش نشده باشد بقدر
 مطبوع حال ایتالی بود که بهیچ وجه کینه در دل پیدا نکرد این تبدلات جدید که در اطریش
 وقوع یافته برای سایر دول بهترین ضمانت است ترقی تسلط و اقتدار اطریش در حقیقت
 در کمال آرامی و بی صدائی خواهد شد بحسب اطریش مشمول امنیت دائم فرانکستان میشود
 و تحمیل از اتحاد دو ولستین عثمانی و اطریش آن ممالک جنوبی اطریش بترک که هیچ زبانی
 بجز ایتالیایا متکلم نمیشوند قسمت ایتالیایا بشود و اگر دولت عثمانی یک رزم آزمائی لازم

داشته باشد برای حفاظت بسفور باید بحر عمیق مارا را واجبین را دست دولت اطریش و همچنین
 حصول مقصود اگر چه دولت روس پیش از مملکت اطریش صاحب بندر و اسکلا است
 اما مسدودند و راه بهم نماند مثل بندر ترلیت و فیوم که بواسطه جبال مرتفعه کارین شان
 راه تجارت با مرکز اطریش مسدود است در باب اطریش و ترک باطناب سخن
 رانده شد اما این بیچوجه گفتگوی شرقی را فیصله نخواهد کرد فقط کاری که میکند فیامین یک
 جنک و جنک دیگر فاصله میاندازد تا زمان مناسب تری برسد که فیصله قطعی و
 فصلی شود و معین است که دولت روس تا دم جنک مخالفت خواهد کرد و نمیکند از قطع
 گفتگو بشود و در این معامله اقلاً ما مورین سیاست دولت فرانسه بوی امداد خواهند
 نمود و اگر دول منجابه در آیه جلوروس را بگیرند فرانسه را بیاید حکیم جرمنی و ایتالی است
 یوروپ را مبدل بجنگ نکند کوششی که سفرای کبار در اسلامبول امروز میکنند فقط
 امروز هنگامه را بعد از تعویق میاندازد و در هر صورت یاسته ماه یاسته سال دیگر محاربه
 عظیمی ناگزیر خواهد بود و جنگل بورشس بردن پرس فرو نیاند به باغاری باعث این خواهد شد
 که زودتر شعله جنک التاب یابد و از طرفی که مجلسی منعقد شده نقشه فرنگستان را
 بنوخی که من طرح ریخته ام بکشند ممکن است روس قبول آن وضع را نموده آتش فتنه منطقی
 شود و اگر بطور حتم جنک باید وقوع شود اسلام شقوق آنت که بکپرنی نشود خالی از فایده نخواهد
 بود از امرای فتجه انگلیس سوال شود که آیا شماروس را میگذارد پدپای تحت مملکت عثمانیه
 را متصرف شده راه تجارت شمارا با لوانت خراب کند و شقوق قانون همش را در
 هندوستان مرج و مرج کند یا آنکه در صورت لزوم طیت طیان لیره خرج می کنند

و کوشش معنی می کنند علی گفت کوی شمری بشود البته یقین است ملتی که اینقدر از کارها و اطلاعات
 برتان کبیر مغرور و مفتخر است جواب خواهد داد البته از خرج و جد و جهد بیچوجه فرو گذا
 نخواهد شد و وضع حالیه یورپ که در ماه نوزدهم است موجب شتم و لوم است و
 بیشترش از تاثیر وضع عثمانیت که روبا صلاح بایستی بیاید و ترقی علم و هنر و رواج
 تربیت فقط اسمی هستند که رفع شبهت نمایند از اینکه امروز فرنگستان همان یکت اردو است
 عظیم اگر گفته شود علاج سقیم امروز در دست و قابل العلاج است از یک نقسه کشی
 و یکت مجسس مرکب از مدبران ملک رفع تمام اشکالات خواهد شد بی مایه و بی پایه است
 چنین بنظر میآید که باید جنک خونریزی برای کشودن این گره سخت واقع شود و این کار
 نه برای سیاست است که باید اقدام نموده بوقت و بموقع جنک نمایند کویا حال
 زمان آن رسیده است که دست بشکینند و اگر واقعا از محاربت ناکزیرند باید
 جنکی بشود یک طرفی و عاقبت جنک باید به این طور ختم شود که من بعد ملتیت فرنگستان
 و حریت مردمان یونان و ماطح تهدید عمار سلطنت مستقله سنبند نشود خلاصه کجمل گفته
 شو طرحی که رنجیده شده برای متحد شدن دولت عثمانی و استرلیا مجال خواهد بود زیرا
 که مذهب علیوی مخالف اسلام است درست است اما امروز دولتین مزبورین باید با هم
 یکی شده کار بمذهب نداشته باشند و قتیکه برای عموم خلق خطر و بد بختی زوی میسند
 خصوصیت مذبی را کنار میگذارند برای امنیت حال و صلاح احوالشان و به نظر من چنین
 نماید که اگر دولت عثمانی امروز بخوابد از این صعوبات خلاصی باید دست اخوت و
 برادری با استرلیا بدو این موافقت بذالعه علیحضرت سلطان بد مزه نخواهد افتاد

دولت عثمانی از حیثیت پول خیلی دست شکست مالیاتش کمتر از شانزده ملیان لیره عثمانی
 بر آورده شده از این مبلغ زیج زیادی برای قرضی که از خارجه باید بدو هم لشکر خیلی
 پاکیزه خوبی نگاهداری نماید که لشکر و لشکر را بمال میتوان نگاه داشت فقط چیزی که
 علاج این مسئله را میکند موافقت با دولت استرلیا است که فوراً دست تعدی متغیر
 کوتاه میکند و اراضی کلیه که داخل مملکت است باز مرزعه و تجارتگاه میشود موقوفاتی
 که پیشترش اراضی حاصل خیز دولت عثمانی است خیلی زیاد است و میتوان صد هزار
 ملیان لیره بکلین هکتار فروخت کسی که ضمانت بدو در کمال است حکام نگاهداری
 نموده از دست ندهد و این مبلغ ادای قرض دولت عثمانی را میکند و میتواند
 استحکامات کامل برای مملکت خود درست نموده خود را در مقابل دشمن نگاهداری نماید
 نزدیک شدن استرلیا به قسطنطنیه منتمای فایده بصاحبان ضعیف و عقار عثمانی
 میرسد امروز صحارانی که در امتداد بسفورند و بزوال و انهدام انداز اراضی که نظرف
 آب است و بجز حال بی قیمت اند برای هر نوع کاری بایر هستاده قابل فروش هم
 نیستند زیرا که اعتساری در میان نیست و احدی بواسطه بی ثباتی پلستیک
 حالیه قبای سبزی در برشان نمی پوشاند و مغرب همین اراضی از زمانیکه بسنیا را استرلیا
 بخلیه گرفت اجاره زمین در سراجو شده برابر در سایر شهر با قیمت هر چیزی با نسبت
 زیاد شده و تتریل پول کاسته تقریباً نصف شده این چیزها را پاشایان دولت
 عثمانی خوب متنباط کرده اند و حالا میداند که اگر وضع سیاست ثبات و قیام
 پیدا کند زمینی که قبایلین پرا و تراپیا است از حیثیت طراوت و منفعت خیلی باقیمتتر

از هر قطعه زمینی است در فرنگستان که باین وسعت باشد و هم تنظیماتی که بالاتفاق با دولت
 استریا فرار داده شود رفع صعوبت مذمبی نیز میشود و با اعتقاد مسلمانان بکیت کر و زمین
 بکنار نباید داد و شود اما هیچ چیز علیه حضرت سلطان را مانع نمیشود بستم اجری که ایشان را
 از روی تاریخ میداند سلطان عصر بوده و اعتقاد در حق ایشان دارد و اجاره بدینند
 علی ای حال بطور اختصار و ناقصانه حل عقده گفتگوی شرقی را بیان کردم برای حل این
 عقده نیز رعایای هند علیه حضرت ملکه معظمه از روی جان و دل برای جان نثاری حاضر
 حل این عقده عاقبت خیری خواهد داشت هم برای رعیت و ملت آسایش خواهد شد
 و هم شامل امنیت یورپ خواهد گشت در ماه آتی بظن من چنین می نماید که اگر دولت
 استریا در این چند سال اخیر از راه درستی برای تمیل قانون و اخلاص خوب از عقده برآمد
 و وضع محبت را منبسط کرده دول معتبره را لازم است در این خصوص اعتراف بحجرت
 و نظم و نسق وی بکنند طولی نخواهد کشید که وضع تو دو و وفاق عمومی پیدا خواهد کرد
 و آن ملکی که مخالف احکام و او امر سلاطین مستقله استند باید قهر او حیرت ببول نمایند
 زیرا که فقط همین مراقبت و موافقت است که عالم را از آتش و خرابی این جنات جدید
 خلاصی میدهند چنانچه جای تعجب خواهد بود اگر قضای آسمانی و حکم ربانی زوس را
 مقدر کرده باشد محض فایده شخصی خود از نتیجه باین خوبی تجاوز نماید علی ای حال بقدر کفایت
 اشارت روز سه شنبه هجدهم
 سه ساعت از ظهر رفته پس از باز دیدار دوستان بکشتی نشسته رفتم بطرف وارنا بندر است
 در ساحل بحر اسود تا زمانیکه کشتی از بسفور خارج نشده بود دریا ملایم بود اما وقتیکه در آن

اسود شدیم بطوری متلاطم شد و کشتی بشدت در حرکت آمد که اغلب مسافرین حالتشان
 برانم خوردن و معدودی خودداری نمودیم بجهالتد مزاجم هیچ منتقلب نشد تا صبح که
 به واران رسیدیم دریا همین طور مغشوش بود از سفورالی و از ناصد و پنجاه میل و سیزده ساعته
 راه است و از نامتعلق به بلغاریا و صاحب طسیت و پنجاه نفر جمعیت است یونانی
 زیاد یافت روز یکشنبه نوزدهم
 صبح از کشتی پیاده شده رفتیم با ستا سیون لب دریا کالسکه بخار حاضر بود گفتند
 یکساعت بعد حرکت میکند قدری تا مل کردم تا وقت برسد بنزای کمرک این جا باعث
 معطله مسافرین میژند میگویند هر چه بار و صندوق و غیره بست باز کنید بی نیم مال التجاره
 دارند یا غیر مسافر خاطر جمع است که مالی ندارد فوراً بنامی کند به باز کردن جنس و
 در بکی را نکشوده است که دیگری میگوید حالا کالسکه بخار راه می افتد چه ضرور
 معطل بشود شاید عقب بماند یکت بخششی بدید و بروید لفظ بخشش را در غلبه ایات
 بعضی از مردم و روزبان کرده اند همین یکت کلمه را خوب یاد گرفته اند و بس خلاصه
 زمان غنیمت رسیده سوار شدیم کالسکه های بخار اگر تشک و پشتهای مخمل داشتند
 اما بسیار کوچک و خفه بودند و او هم بشدت گرم طرفین راه پر بود از حاصل دمی و ابی
 اراضی اینجا حاصل خیر نظر آمد پیشه بای متعدد در است در راه دیده شد یکساعت
 از ظهر که شسته رسیدیم به روسچوک که کنار رود دانوب واقع است اینجا کشتی دودی
 حاضر بود شسته فتم الطرف رود که خاک زوالمیا است کالسکه بخار کسپرس صطلاح
 سیرج اسیر حاضر بود شسته بر راه افتادیم این کالسکه ساعتی شصت میل راه طی میکرد در دو

سه جا بیشتر زیست نکرد شب را در کمال استراحت خوابیدم هوا خنک و باطراوت بود از جور جا که سوار کالسکه شدیم تا این جا طرفین راه بقدری زراعت و باغ و جنگل و میوه گل و بوته بود که عقل منجیر میشد یک وجب زمین بایر دیده نشد چشم کار میکرد آباوی و دوبات

متصل مسلسل روز دوشنبه بیستم دیده میشد

صبح زود رسیدیم باستوی خاک نمکری هفتاد و هشت هزار نفر تقریباً جمعیت دارد و حساب

کار خانجات زیاد است این اراضی هم با زمینل دیر و زهمه جاشاد آب و کسب سبز

بود درخت تبریزی و زبان کنجشک که تاکنون در هیچ جا دیده نشده بود این جا دیدم شجای

مشتراق قبیل زردآلو و آلو بالو و کیداس و آلو سیاه و کوجه بی نهایت در امتداد راه بود درخت

کالابی هم بود اما میوه کوچک داشت ظاهر کالابی اینجا چندان بزرگ نمیشود اما شیرین

و خوش مزه است بوته زرت تا چند میل پی در پی کشته بودند آسیای بادی متعدد و آن

دور و نزدیک نظر آمد کویا در این صفحات بادی پیش از آبی باشد خاکهای سیاه و سفید

جز و کله کوه سفید مشغول چرا بودند با بجز از خضارت و نصارت این خاک حاصل خیز

و این ارض زررین هر چه بنویسم کم است چهار ساعت از ظهر گذشته رسیدیم بتوقف

گاه کالسکه بخار شمر وینه خنلی بزرگ و پاکیزه بود کالسکه ایسی حاضر بود نشسته فرتیم بهمان خانه

موسوم به بئر بل کنار شعبه زود و انوب که از میان شمر میگذرد واقع است این شهر

هیچ نسبت بمصر و اسلامبول و یونان ندارد کوجه با و معابر بقدری عریض و متنزه گنج

شش کالسکه در کمال سهولت از پهلوی یکدیگر میگذرند و اگر تا چند میل پیاده راه

بروند ابد اگر دو غباری بلباس و کفش نمی نشینند تمام عمارات بلند و دکا کین از چمنند

و قهوه خانها دل پسندند میخواهم بگویم بعضی عمارات در این جا هست که در تمام فرنگها
 یافت نمیشود و طهای متعدد آهنی روی رود بنا کرده طرفین پل ستونهای شکی قطور بلند است
 بالای تاشان تاشیل چینی زنجیره و نصب کرده اند بعضی صورت شیر و برخی پهلوانان دگر
 و فرشتگان کبیر و صغیر و مشاهیر با تدبیر و سلاطین بی نظیر است تمام شهر و عمارت
 و خاها و هما تاشانها و قهوه خانها و غیره با چراغ کا زرو روشن میشود و حتی شهری است
 بسیار با صفا **روز سه شنبه مسیت و حکم** و قابل تماشای
 طرف عصر رفتیم تماشای پانوراما یعنی دور نما از یک پله کان تاریکی بالا رفتیم محوطه دیدیم
 شد که دور نمای شهر وینه را در آنجا کشیده بودند با صورت جنک رز و نوبل بعد
 بزرگ بنظر میآید که با صورت طبیعی میتوان تمیز داد آسمان بهمان رنگت و صورت
 اصلی دو د بار و ط بهمان بیستی که از دهان توپ بیرون رفته و در هوا منتشر میشود بنظر
 میآید سربازی کلوله بز انولش خورده افتاده بود و خون جاری بود مثل این که
 خون تازه در جریان است کلوله بدیواری خورده سوراخ کرده بود بنوعی شبیه
 با صورت اصلی ابدان میشد شخص داد دور نمای دیگری مال مصر و حوالی آن بود
 بهین خوبی و پاکیزگی بعد از تماشای بسیار و خطابی شمارستندل آمده شام صرف
 شد پس از عذا رفتیم تاشاخانه ابتدا ابرابو یعنی مجلس رقص و ساز و آواز بعد دو دختر
 حسینیه بالباس سپهان نازکی آمده بند بازی کردند کارهای عجیب و غریب نمودند که
 آدم مات میشد من جمله یکی از آنها روی کرسی مانند ای که در هوا معلق بود نشسته بود
 یک دفعه جیبست آویزان شد و پا بار بگریسی سپانند بنا کرد بتاب خوردن دختر و کلوله را

دو دستی گرفته قدری تاب خورده فوراً لوله را با کرده در کمال تردستی دو دست دختر را
 که معلق بود گرفته بنا کرد بتاب خوردن پس از لحظه دست دختر را با کرده در کمال چستی
 جستن نمود و باز لوله را گرفت چندین دفعه همین قسم انواع مختلف جستن نمود در سقف تاشاخانه
 قرقره کار گذاشته بودند و طنابی بآن آویخته سر طناب حلقه بود آنرا پائین آورده یکی
 از دختران بایست دستی حلقه را گرفته قرقره را کشیدند تا نزدیک سقف آنجا روی لوله بایست
 باز نیا کرده جست در توری که وسط تاشاخانه در هوا کشیده بودند و یک دفعه سر پائین
 بعد حلقه را دو مرتبه پائین کردند دختر یکدیگر بزدان حلقه را گرفته قرقره را بالا کشیدند تا هم مثل
 پیش باز نیا ای غریب و عجیب کرده جست روی زنجیری که در هوا کشیده بودند آنجا وارو
 ز روی همان تورا بعد سه نفر چینی استیک باز آمده چهار سندی همراه آوردند یکی روی زمین
 نشسته یکت کرسی وارونه روی سرش گرفت چهار پایه کرسی بالا بود روی این سندی
 دیگر گذاشتند یکی روی آن نشست و مثل آدم زیری یکت کرسی روی سرش گذاشت
 شخص ثالث بالای کرسی رفته بیترجه برداشت دو سه دقیقه روی دو دست بدون
 ذره حرکت ایستاده پائین آمد کارهای غریب کردند تا نصف شب بازی طول کشید
 بعد از آن تمام منزل روز چهارشنبه طبیعت و دوام آمده خوابیدیم
 همیشه سید لیکا نام یکی از ارکان پارلمنت اطریش مخصوصاً از پانصد سیدل و نیا برای دیدن من
 آمده بود با والد مخوم زیاد الفت و اتحاد داشتند آدم نجیب و مهربانی است در ضمن
 صحبت تجبید از جالی که موثوم است به کالایش و دو سیدل و نیا واقع است کردیم
 شد فردا برویم آنجا اتفاق از نصف شب مزاجم برهم خورده تا صبح خوابیدیم

روز شنبه طیبیت و نوم شهر شوال

امروز بنا بود به کالایش برویم کسالت بسر حد کمال بود نتوانستیم بروم همراهان را کفتم بروند
 و منزل ما دم تا غروب تب شدیدی عارض شده بود بعد کم کم عرق آمد همراهان مغرب
 مراجعت کردند حسیله از منظر و صفای آنجا تعریف میکردند گفتند شرفست شهر و بنا
 و تمام حول و عوشس برج مرقعی آنجا ساخته اند صد و بجهه پله بخورد از آن بالا تا چند فرسخ کوچکی دیدند
 میشود حسیله تا سف خوردم که چرا حالت نداشتم بروم

روز جمعه طیبیت و چهارم

هنوز کسالت باقی بود آثار تب بازم کم نمودار شد طبیب آمده دو اودا تا شام قادر به
 حرکت نبودم بعد از شام عالم قدری بهتر شد فردا روزی است که از وینا بطرف
 برلن حرکت کنم همراهان را کفتم همه مستعد بشوند که صبح زود انشاء الله راه بیفتیم طبیب مرا
 از رفتن منع کرد چون تمام تب دیده شده بود کفتم یعنی از سر راهان فردا از پیش بروند و بر
 بمانند شام روز شنبه طیبیت و پنجم بامین بیایند

همراهانی که میبایستی بروند ساعت بیشت صبح روانه شدند من بهمان کسالت دو
 روز قبل باقی بودم شب بهمان حالت رفتم با ستاسیون که سوار بشوم دیدم نمیتوانم
 لذا به همانا خانه برگشتم که فردا را هم در وینا مانده فردا شب حرکت کنم

روز یکشنبه طیبیت و ششم

امروز انصب داشتیم حرکتی بکنم صبح سوار شده اول رفتم بیارلمنت چون یکشنبه بود
 اجزا نبودند تمام بنا از سنگ مرمر و بهترین ابنیه عالم محبوب میشود از رفتم تا شای

میسکه با دریکت میسکه و قریب نسبت هزار خمره چوبی بود هر یک اقطا شامل هزار بطری فغای
 ایچو این جاز با د صرف میشود و حسلی خوب هم هست در شهر و حوالی شهر مقصد میخانه است
 تجارت منتهی که در این جامی شود مشکل است به طلا و نقره و جواهر و اسباب چرمی و دستکش
 و سرسیکار و چپق و غیره شهر و بنا در این سنوات اخیر خیلی ترقی کلی کرده و همانخانه های خوب
 ابنیه مرغوب خانه های عالی کردش گاه ها و باغات متعالی همه جدید الا احداث اند
 در سال ۱۷۵۵ مسیحی برج و بارو و دروازه های اطراف شهر را خراب کرده شهر را وسعت
 دادند تقریباً سالی نیم طمان لیره انگلیس برای ساختن کلیسا با و مدرسه و پل با از ابتدای
 ترقی این شهر صرف شده کلیسای سنت استیفن در سال ۱۷۳۳ مسیحی آغاز شده و در سال
 ۱۵۰۰ تمام شد خیلی قابل تماشا است زنگی که در این کلیسا است بسیار بزرگ است از صد
 هشتاد و عرابه تو کینگلیس از دولت عثمانی هنگام گرفتند آب کرده این زنگ را
 ریختند و زرش بازده هزار و دویست رطل است با بجز بعد از تماشای بعضی اماکن غیره
 منزل آمده شب ساعت نه بطرف برلن حرکت کردم شب را در کمال آسرت خوابیدم
 روز دوشنبه طبعیت و هفتم

صبح که بیدار شدم دیدم طرفین راه تا چشم کار میکند زمین مثل زرد سبز بود و گلهای شقایق
 سرخ و سفید و او را در خود رو چشم را خیره میکرد معلوم شد و شب هم از میان آبادیها
 بسیار عبور نموده ایم امروز از چند سواخ کوه گذشتیم کمی زیاد طولانی بود و یک ربع از ظهر
 گذشت و ارد برلن شدیم همراهمانکه از پیش آمده بودند مرا استامینون حاضر بود
 از کالسکه بخار پیاده شده سوار کالسکه اسبی شده رفتیم به همانخانه موسوم قیصریمف

یعنی همان خانه قیصر این مهمانخانه تفنگک و پاکیزه ترین همان خانه های برلن است بسیار
 مکتلی از قبیل سیز و کرسی و تخت خواب و چراغهای برقیه و کازدار دستکام عصر
 رفتم تماشای حبه خانه توپهای قدیم و جدید متعدد و زیاد بود یک توپی بطول چهار فرسخ
 یک چارک قطر دهنه اش میشد گفتند مال سیصد سال قبل است شمشیری دیده شد
 گفتند مال حضرت سلیمان است تفنگهای بسیار قدیم بزرگ تنگین دیده شد که کوچکتر
 از توپهای کوچک کروپ نبودند و دسته توپ چرمی بود باین عبارت که شمشیر
 آهن روی چرم پیچیده باز روی آهن را چرم دوخته بودند و گلاهِ خود و شمشیر
 و چکمه آهنی کتو انهای فولادی بر اسبهای مصنوعی که نشان بقدر یکت
 پشقاب بود زیاد دیده شد پس از تماشای بسیار رفتم منزل شب رفتم آبر شهبه
 عاشق و معشوقی در آوردند مثل قصه لیلی و مجنون مثلاً خیلی قابل تماشا بود بعد
 منزل آمده شام سه شبیه بیت و هشتم خورده خوابیدم
 امروز رفتم پیش ام تماشای عمارت فرور یکت کبیر فریب یکماعت با کالسکه بخار
 را و بود بمرابان همه بودند اول رفتم بعمارتی که نزدیکت توقفگاه کالسکه بخار بود
 موسوم به تون پاس یعنی عمارت ششم از در که داخل شدیم طرف دست راست
 یکت توپ کرب بود خود کرب که سه روز قبل وفات کرد این توپ با علی حضرت مهر اطوار
 حالیه پیش کرده بعد رفتم بالا خانه مالارهای متعدد بعضی استنکات مرمر بود و برخی
 ستونهای شیم و ساق داشت از مالار وسط راه داشت با طاق کوچکی میزد و روی
 در وسط طاق نصب بود و در وسط میز سوراخ کردی تعبیه کرده بودند اما سوراخ

باز بود تخته مدوری در دهنه سوراخ بود گفتند فردر یک کبیر هر وقت میخواست کبای
 صحبت محرمانه بدارد یا کاری کند پوشیده از دیگران در این اطاق میآمد وقت غذا که
 دست میزد باین تخته مدور بواسطه غمروا سببایی که تعبیه کرده اند زیر میز این تخته میرفت
 در مطبخ غذا بر روی آن چسبیده را میگرداند بعد تخته با غذایی آمد بجای خود فردر یکت
 تا اول میگرداند طرفین میز روی زمین تخته مقصری دیگر گذاشته بودند آنها هم بجهت اشاره
 پائین میرفتند کار و چنگال روی گذاشته بلامی آمدند جلوان اطاق کوچک اطاق دیگر
 بود جلوش سحری بود از تفره آزادی بستند دیگر با طاق خلوت نمیتوانست نزدیک شود
 اطاق دیگری بود آینه های بزرگ بدرو دیوار نصب کرده بودند اطراف آینه ها کل بود
 از نظر مطلقا ساخته بودند هر نقطه این کل بود با را که با فلز دیگر میزدند آهنگی بصوت خوش
 بیرون می آمد در حقیقت صنعت خوبی بکار برده اند از آنجا بیرون آمده رفتم به کلیسای
 کارسین در اطاقی پشت محراب جسد فردر یکت کبیر را محثو کرده در صندوقی از چوب
 بلوط نهاده بودند صندوق دیگری جسد فردر یکت را در آن گذاشته بودند
 بر حسب جثه خیلی بزرگتر از فردر یکت کبیر بود از دیدن این صندوقها بسیار تافت
 دست داد و بقدری متأثر شدم که زانوهایم سست عرق از چین و اشک از چشم
 جاری شد سبزه روی صندوق بود گفتند سال گذشته اعلیحضرت و پلایام اول
 سلطان حالیه اینجا آمده سبزه را با دست خود روی صندوق گذاشتند از آنجا بیرون
 آمده رفتم بمارت بانبر برك در وسط باغ بسیار بزرگی واقع است در اطاقهای این عمارت
 انواع اقسام پرده ها و نقاشی های بسیار خوب کار استادان ما هرست در اطاق

سر و پوست تمام جانورانی بود که فروریخت کبیر شکار کرده بودند بیشتر سر مرال و
 و شکار کوهی بود تمام اسبابهای فروریخت کبیر از قبیل ساز و میز و کرسی و پرده و پرده ^{پهنه}
 حتی شانه و مسواک بهمان حالت آن عصر باقی بود هیچکدام را از جای بجای دیگر نقل نکرده
 بودند و وضع عمارت آن زمان تقریباً با این عصر تفاوت زیادی ندارد فرقی که دارد
 حالا عمارت را پنج شش طبقه میسازند و این عمارت از سه طبقه بیشتر نبودند که شش طبقه
 سنگ سماق و شمشاد و بنجاره پیمانک آلاباستر که نوعی است از مرمر بسیار نفیس بعد
 از تماشای تفصیل بیرون آمده رفتیم مهمانخانه برای نهار در راه از پهلوی عمارتی گذشتیم که بسیار
 با صفا و خوشبوی فواره دارد و داشت شش هفت ذرع محبت گفتند هر وقت امپراطور
 شکار میرود از اینجا رفع حست میسکنند بمیدان تفنن و فتنک و غیره در این جام موجود است
 خلاصه رفتیم همان خانه نهار خوبی صرف شد بعد از غذا رفتیم بعمارت سان سوسی
 اینجا هم اطاقها پر از اسباب نفیس و در و دیوار مملو از پرده های کار استادان
 ماهر بود درخت خوابی که فروریخت روی آن وفات کرده بود در یکی از اطاقهای
 این عمارت بود بهمان حالت نگاه داشته بودند ساعت مجلسی کوچکی دیده شد که کار
 نمی کرد مترجمی که همراه بود گفت وقتیکه فروریخت کبیر وفات کرد این ساعت از کار
 افتاد ما اکنون همین طور مانده چینی تعبیر کرده که نباید صحیح باشد ولی او اصرار داشت که
 صحیح برای استدلالات این مسئله در دست است از اینجا بیرون آمده رفتیم به نیوپالین یعنی ^{پهنه}
 چیز نخته و نقری که در این عمارت دیده شد تالاری بود وسیع در و دیوار و سقف
 آنرا بصورت حیوانات بگری از قبیل اژدها و نهنگ و ماهی و اصداف و غیره

نباتات محجره بحری و صدفهای کوچک که با اصطلاح کوشش مایه میگویند و مرجان
 و غیره ساخته بودند مثل این بود که این حیوانات را از دریا گرفته نصب کرده اند بر
 و دیوار این عمارت از قراریکه می گویند این تالار را پس از جنگ هفت ساله مشهور که بین
 فردریکت کبیر و ماربا تر سا ملکه اطریش واقع شد بحکم فردریکت ساختند تا بنامد که با وجود
 اینهمه پولی که صرف جنگ شده هنوز در خزانه چه قدر پول باقی است که می توان چنین
 تالاری ساخت و قتیکه معارضه صورت حساب را نزد فردریکت کبیر بردمی گویند
 از پاره کرد تا کسی مطلع نشود چه مبلغ خرج شده انصافاً جای این دارد که مردم از قاطباً
 عالم برای تماشای این تالار بیایند اگر چه از دیدن کبیر نشدم ولی بواسطه ضیق وقت
 طوعاً و کرها بیرون آمد و رفتم با ستا سیون سوار شده راندم طرف منزل
 چون خسته بودم **روز چهارشنبه بیست و هفتم** شب راز و در خواب
 امروز عصر رفتم باغ وحش باغ بسیار بزرگ است انواع اقسام حیوانات ببری و بحری
 چرند و پرند و کوچک و بزرگ در قفسهای جدا جدا جای داده بودند و شیر یا لدر
 افریقا دیده شدی بسیار بزرگ بود اسب دریائی که بخت بود که قدم قدری مان
 آورند و دانش را مثل غار باز کرده هر چه مان می انداختم فوراً می بلعید جانوران
 دیگر از قبیل سگ دریائی و زوباه بحری و کرکدن و دوشاخ و یکشاخ و شتر و گاو
 و انواع مرال و کوره غرور زرافه و خر و حشی خوش خط و خال و فیل و گائیکار و که حیوان
 دو دست کوتاه و دو پای بلند و دمى کلفت دارد و خر سبید و گاو مین جنگلی
 که بیرون میگویند و طاووس سفید و طوطی نقش و قریب صد نوع بوزینه دیده شد

پس از تماشای بسیار گشته منزل آدم امروز صبح میسر فرون را لندن فرستادم از پیش
رفته منتظر من باشد منم فردا صبح انشاء الله تعالی بطرف لندن که مقصد اصلی و مرجع
کلی است روانه خواهم شد چون صبح زود بایده راه افتاد زود تر از ایالی گذشته شتاب خواهیم

روز پنجشنبه سی ام

صبح زود برخاستیم پس از امور متداوله لباس پوشیده رفتم بموقف کالسکه بخار بعد از
سه چهار دقیقه حرکت کردیم تا مسافت زیادی طرفین راه عمارات و باغات دیده میشد
شهر برلن بسیار بزرگ و آباد است دوازده میل محیط شهر است پانصد خیابان عرض
خوب سی و هفت پل پنجاه و هشت محله پانزده هزار خانوار که هر خانه کم و بیش بازده اطاق
دارد کارخانجات زیاد از متبیل صرخ بخار سازی و پارچه پنبه و ابریشم و نوار بانی و چینی
سازی و تجاری و ظروف طلا و نقره و برنج سازی آهنگری کلاه دوزی حصیر بانی
کلهای مصنوعی سازی و غیره و مهمانخانه های مرغوب بسیار خوب دارد بخصوص این
همان خانه که منزل کرده بودم جنسی قابل و مقدم بردیکران است کتابخانه بسیار بزرگی
دارد حاوی بعضی هزار جلد کتاب است انجیل کنتن برکت که اول انجیلی بود بصورت طبع در
در کتابخانه برلن است تا شب بسیار بزرگ صورت فروریست و بیام ستم و صورت محبوبه
ملکه لوئیزا ارشسنتک بسیار خوب حجاری کرده بودند سر هر کدو هر چهار راه باغچه است
با صفا و اطراف آن تا شب اشخاص معروف را نصب کرده اند عصر با دایکان اطفال را
در کالسکه های کوچک جای داده در این جا بای مصفا بگوشش میرند حوضهای زیاد با
فواره های متعدد در اغلب معابر دیده شد خلاصه از صبح که راه افتادیم ^{طرفین} راه همه آباد

وزراعت و دواست و بلوک و خانه های تک تک خوش نامیده شد ظهر رسیدیم به
 بنا را آنجا صرف شد کارخانجات متعدد در این محل و خوش دیده شد ساعت شش و ربع
 وارد کلن شدیم بیشتر تک عامل دولت نظامیه را که تکراف کرده بودم بیایند به کلن در
 استامبول حاضر بود پس از تعارف بکالسه کنشتمه رفتیم به همان خانه موسوم به هتل و در
 که اعظم و حسن همان خانه های کلن است خیال داشتیم شب بطرف لندن حرکت کنیم ولی
 گفتند و کلیسای بسیار بزرگ قابل تماشا در این شهر است لهذا فتح عزیمت کرده فرآ
 شد فردا شب بطرف لندن حرکت کنیم

روز جمعه غره شهر و بقعه احرام

بعد از نماز عالم برهم خورد نتوانستیم تا شای کلیسا بروم بهر آن اجازت دادم برو
 به بیست و اول رفته بودند کلیسای بزرگ که جنب هتل است می گفتند این کلیسا در سال ۱۲۶۰
 آغاز شده و در سال ۱۸۸۰ با تمام رسیده مبلغ دو طمان لیره خرج این کلیسا شده صد و
 شکی بزرگ دارد ارتفاع سقف صد و شصت پا و ارتفاع دو مناره آن که طرف
 رودرین است هر یک ۵۰ پا است پنجه های منقش با کیزه دارد و قشیکه داخل کلیسا
 طرف دست راست شمال شکی حضرت مسیح است با چند نفر از خدام پہلوی است
 حضرت جای زخم شمشیر است که پیودان زده اند بعد از دیدن این کلیسا رفته بودند کلیسا
 سنت از سلا که ملی از عجایب روزگار است چون قصه این کلیسا زیاد اهمیت دارد
 برای اطلاع مطالعه کنندگان میکارم که در ماه دوم مذہب عیسوی و قطر جنوبی خریف
 برتان که تابع مملکت روم بود انتشار یافت از این جهت رشته الفت بنامین این

ملک و مملکت روم که پای تخت عیسوی مذہبان بود بست شد اہل سبکیت و اسکندرانند که در مملکت
 شمالی بودند دست از مذہب خود برداشته بہمان اعتقاد خویش پای استوار و بنا
 قدمی نشروند تا اوایل ماہ پنجم بدرج اغلب ایالات کوچک دین مسیحا را اختیار کردند
 تا او اسط ماہ پنجم و ششیم کہ اہل روم از برتان کوچ کرده بملکت خود رفتند اہل سبکیت
 و اسکندران دست تعدی و تجاوز نسبت عیسویان کہ در خاک جنوب سکنی داشتند
 دراز کردند عیسویان استمداد از آنکلو ساکنین با کہ طایفہ شجاع و بہادری بودند بستند
 اہل سبکیت و اسکندران مغلوب کرده از خاک عیسویان را نزدشان آنکلو ساکنین با
 منظر خاک حاصل خیز و زرریزی کہ مال عیسویان بود تطمیع کرده با اینہا از در محاربه
 در آمدہ از ملک و ماوای خویش محرومشان کردند بعضی بطرف مغرب فراری شدہ
 و برخی بآب زدہ آنطرف دربار نشند و جمعی بگلامی و بردگی گرفتار شد مذہب یاری
 از برتاہنای عیسوی مذہب بہ بطاویہ و کال رفتند برائمی در ظل عیسویان بجا و پنا
 پیدا کنند بیشتر آن فراریان کہ بہ بطاویہ رفتند پیش رفتند تا امتداد رود دین مجال
 اسفل رود جزو حکومت روم بود آنجا بہ امنیت و آسودگی گذران کردند ہنگام
 جنگ فیما بین اہل برتان و آنکلو ساکنین مردان برتانی بسیار کشتہ شدہ و خرمین جدوی بی
 و برادر کشتند یکی از این صبا یا موسوم بہ ارسلا نسل و تراؤ او نجاشا و کفایتا برتری
 بر سایرین داشت ہمہ جمع شدہ و برابر باست خود بر کاشتند و فرار از اطرف کلن
 روانہ شدند اہل کلن بہر بانی و سلوک پیش آمدہ شاہزادہ خانم سر کرده را بحال حرم
 و اعزاز نمودند اما کلیم بخت کسی را کہ بافتند سیاہ آب زرم و کوثر سفید نتوان کرد

هنوز این بیچارگان سرب بر بالین استراحت نگذاشته بودند که سنک بخندیکه گاه هرگاه
 شد قسمت بجائی کشیدشان که خیلی سمناک تر از ملکی بود که از آن سربار کرده بودند بدین
 این مقال آنکه ابله بوتر که مردمان سبع و برحی بودند و متر نشان در ساحل بحر خزر بودند و غریب
 از ظلم و اجحاف آنها خائف و به تنگ آمده بودند مدتی قبل ترک وطن کرده تا سنک کی
 و جنوب جرمنی رفته بودند در سال ۴۵۰ ع اینان با طوائف وحشی دیگر اراده کردند
 خاک جرمنی گذاشته داخل کال شده به قتل و غارت خودی به بند آمدند در ابو اجمعی ابتدا
 که هم پادشاه و هم سرب کرده بود با ایالات فوق که جزو مملکت روم بود رفته بجز جا که رسیدند
 ویران و بجز کس که بر خوردند بجان کردند از این پورش و هشت و وحشت تمام
 فرنگستان را متزلزل ساخت از هر آبادی که می گذشتند با خاک یکسان می کردند تا
 از زیر تیغ بیدریغ این ستم جانی سلامت در بردند بصحاری و قفار و تلال و جبال
 پناه بردند و یا در قلاع محصور بچنان شدند چون عدد افواج روم کفایت نداشت
 نمود در سال ۴۵۱ مسیحی اینان جنوب جرمنی و جنوب شرقی کال را تسخیر نموده تا شهر
 اورلئان رفته تمام ذکور را مقتول انانث را اسیر و دوشیرگان را بی ناموس کردند
 از اورلئان که بیرون رفته جمعی از رومی ها را اسیر کرد کی آیتوس و کوش با راه
 پهلاری تئودریس با آنها برخوردند جنک عظیمی روی داد از صبح الی شب
 تئودریس کرم بود تا آنکه ابله بوتر مغلوب گشته حدود شصت هزار نفر از ایشان
 کشته شد پس از این شکست از سمت شمال بصوب بلجیک کوچ کردند در همین راه
 بمریکت از آبادی که می رسیدند تمام مرز و بوم را ما و امی بوم می ساختند از

بلجک سمت مشرق کوچ کرده رفتند بطرف رود دین اوایل شهر اکتوبر به کلن که
 شهری بود محصور رسیده و بقلبه گرفتند مردان را از دم شمشیر آب مالت دادند
 زنان و دختران را با سیری برده فیما بین افواج تقسیم نمودند شاهزاده خانم ارسلان
 سر کرده دختران بر تانی جزو اسرا بودی یازده هزار نفر جمعیت حلقه انقیاد و اطاعت
 وی را بکوش کشیده بودند بتوابع خود گفت وقت ضرورت چه نماید که بریز
 دست بگیرد شمشیر نیز زندگی با بدنامی چه فایده دارد آنچه با امر میکنند اگر ونده
 بقصا بگذاریم بدنامی بی ناموسی است و اگر تن در ندهیم کشته خواهیم شد پس مردان
 با نام به از زندگی بدنام است بهتر است تا جان داریم در حفظ ناموس خود بکوشیم لهذا
 همه در کمال استقامت و پایداری مخالفت نموده با اهل بیوز کارزار نمودند اینان
 چون کرک و آنان چون کوسفند خون هر یازده هزار نفر را با شمشیر آبدار در میدان
 کارزار بخت نمود در ضمن تیری بسینه سنت ارسال خورده او هم چون دیگران شهید
 شد پیش از آنکه شعله جنک التهاب یا بابل کلن فراری شده در جبال و تلال پنهان
 شده بودند وقتی که آتش فتنه فرو نشست بنارزل خود برگشته دیدند تمام کوچ و بزرگان
 مطوحت از اجساد مقطعه و میدان ارک منسل است از ابدان انماش مقتوله پس
 نوحه و لابه بسیار جازهای این یازده هزار دختر را در همان میدان دفن کردند هم
 این کلیسا مشتق است از اسلا که سر کرده دختران بود و جزو دیگران مدفون شد
 چیزی که در این کلیسا تا زکی دارد این است که اطراف کلیسا بالا و پایین عظام بی شمار
 بترقیب پشت آئینه با چیده اند از قراریکه در تاریخ ماه هفتم مذکور است سخنانها که

این دختران را محض زیارت و عبرت بازماندگان از مقابر خویش بیرون آورده
 بطور یادگار این جا نهاده و برخی را در تابوتهای سنگی جای داده اند از این
 کلیسای بزرگ با طاقی موسوم با طاق طلا مقبره سنت ارسلا و عظام نجوان
 معروف در این جا است سنت ارسلا مدفون است قبرش را در ماه دوازدهم
 و بیستم خلیفتانک و پاکیزه ساخته جواهرات نفیسه روی آن نصب کرده اند
 که فرانسویان به کلن تاخت بردند تمام جواهرات را کنده بتغارت بردند در
 سال ۱۸۸۱ میل کلن بخت نموده باز مثل روز اول همان قسم جواهرات فراهم
 آورده نشانند استخوانهای سر زیاد است که بعضی در قالبهای فولادی است
 و برخی روپوش نخل زمار دوز دارند معدودی در قالبهای نقره بودند و بسیار
 شان مروارید و جواهر نشانده بودند استخوان دست سنت ارسلا را در قالب
 نقره جای داده روی مقبره اش گذاشته اند یک حمزه بلوری مملو از خاک
 نجوان آغشته مال میدانی است که دختران شهید شده اند استخوان پایی سنت
 ارسلا را در قوطی عاج گذاشته اند باین صند و قچه نیز جواهرات درشت
 نصب بود بتدریج برده اند نوک تیزی را که از ضرب آن سنت ارسلا
 شهید شد میان مقبره اش هنگام شکافتن پیدا کرده در قوطی نقره گذاشته اند
 در قوطی نقره دیگر شمشه آریانه بود گفتند متعلق به آریانه است که با آن حضرت
 مسیح راز و ندو خار در قوطی طلائی بودند کور است این دو تا از همان خارهایی است
 که بپهر حضرت مسیح فرو کردند یک حمزه بود منقول است این یکی از شش حمزه است

که حضرت عیسی آب در آنها ریخته شراب می شد این حمزه اول در کلیسای متروام
 پاریس بوده اند از این تسبیل خبری زیاد دیده بودند بعد رفته بودند باغ وحش گفتند
 اغلب طيور و جانوری که در برلن دیده بودند این جا هم یافت شود و در سگ
 دریائی این جا بود که در برلن دیده نشد بعد رفته بودند ماهی خانه غاری مصنوعی ساخته
 اطراف غار را طاقچه با ساخته جلوشان را یک تخته بلور صاف گذاشته بودند
 از بالا متصل آب تازه داخل میشد و از پایین آب مانده خارج میکشت کف
 طاقچه را مثل کف دریا شن و ریگ و گوش ماهی ریخته بودند بعضی ماهیها رو
 شاخه های درخت راست نشسته بودند ماهیهای مخلوط دیده بودند مثل پوست
 پیرس از گردش آمد منزل شب بعد از شام سوار کالسکه شده رفتم به تاسیون
 کالسکه بخار حاضر بود سوار شده رفتم بطرف آشن که بندری است واقع در
 چانل انگلیس و متعلق است بدولت بلجیک شب خنک بود از خاک بانور
 و بلجیک که نشنیم اغلب جاها بنر و شاداب بود حالا فصل خرمین کولی این صفت
 حاصل را بعضی جاها در کرده خرمین کرده بودند بعضی جاها زرد شده بود اما هنوز
 نه در دیده بودند باری صبح زود رسیدیم به آشن کشتی حاضر بود از کالسکه
 پیاده شده داخل کشتی شدیم در این بحر کشتی های بزرگ بواسطه کم عرضی نمی
 توانست آمد و شد کنند جهازاتی که در این بحرند کوچک و بانگانشان بحر
 نیز همیشه متموج و متلاطم است و کفش سنگلاخ مکرر رخاین متعدد پسنگلاخها
 خورده شکسته و مسافرن غرق شده اند در اول و بعد که کشتی راه افتاد چنانچه

و بلا می شد که ظروف چای خوری روی میسر متصل غم می خورد و آهنگ خاصی
 از آنها پیدا می شد تا یک ساعت همین طور بود بعد آنجا که کم کم آرام شد و ساعت
 بظهر مانده بود دور که ابتدای خاک جزیره برمان کبیر است شدیم کالسکه
 بخار حاضر بود سوار شده راندم ظهر رسیدیم به استاسیون و یکتور با سیاه
 بزرگ است از این کالسکه پیاده شد و بکالسکه استاسیون نشسته رفتم منزل خانه که
 اجاره کرده بود و در جنب پارک است به پارک باغی است بسیار وسیع و تفرجگاه
 عموم خلق اطراف باغ زیبا با نخا و راه های متعدد دارد راه کالسکه و سواره و پیاده
 همه از یکدیگر مجزای است هر راهی برای هر یک از این سه طبقه معین شده و در
 اشجار سندیهای بسیار و نیمکت های بسیار برای رفع خستگی مردم گذارده اند
 قریب راویه باغ سکوی مدوری است هر روز از ساعت هفت الی ساعت
 ده موزیکان میزنند و آهنگ و آهنگ ها با ای لادن همین باغ است اطراف
 آن در عهد سلطنت چارلس دوم دیوار احاطه داشت در زمان دولت
 جورج چهارم دیوار اجبر بر برداشته معجز آهنگی کار گذاشتند خیلی جای
 پاکیزه ای است و فصل لندن و غیر فصل اینجا تفرجگاه عام خلق است خلاصه یکجا
 از ظهر گذشته رسیدیم منزل بعد از شست و شوی بدن غذا خورده است خست
 کردم شب بعد از شام رفتم به تاشا خانه موسوم به انجمنه قریب است تا دو
 جورابه های ساقه بلند تنگ و چپان پوشیده بالباس عربی اول رقص کردند
 بعد شوق تقنک کردند یک دختر می در میان آنها بود که فقط نوک پنجه های پاره

روی زمین گذارده میرقصید گاهی روی نچه یکپایه قفسید و میچرخید بعد از رقص و سنا
 که فی الحقیقه خیلی تماشا داشت پرده افتاد بعد از پنج دقیقه بلند شده بکثرت بازگرا آید
 باز همسای تردست خوب نشان داد منجمه کلوله در دست داشت انواع
 اقسام همه را بهوامی انداخت از زیر پا میگذرانید بدون این که یکی را بگذارد و زمین بپسند
 بعد یک کیلاس پرازاب آورده روی دهنه یک بطری گذاشت و رو
 سرش حساد کیلاس دیگری پرازشراب روی زمین گذاشت همین طور استناد
 ایستاده پوست سرش را بجزکت در آورد بطری آهسته آهسته در ضمن دریافت
 پامن تا رسید پشت کردنش آنوقت حسم شده کیلاس شراب را باللب بلند کرد و باز
 بطری را از پشت گردن روی کلاه آورد و در این بین شرابی که در کیلاس بود آشکامید
 بدون اینکه قطره آب کیلاسی که روی دهنه بطری گذارده بود بریزد بعد یک دایره
 بزرگ چوبی آورد و گانش را نوک چوبی بطول دو ذرع نموده بهوا انداخت و چوب را
 زیر دایره گرفت مرکز دایره روی چوب آمد و بنا کرد بچرخاندن باز بهوا انداخت
 کمان دایره روی چوب آمد از این قوسیل تردستی باز یاد در آورد هر بازی که تئیر
 میگرد پرده های خوب می نمودند کفحه آسمان و آفتاب نمودار شد یک دفعه
 شب و ماه و ستاره و یکدوره و کوه و غار و استیلاکیت و استیلاکیت
 و دفعه دریا و کشتی و موج بقی خوبی خوب که با صورت طبیعی تفاوت نداشت
 پس از تماشای زیاد که تا نصف شب طول کشید منزل رفتم سپهر حاضر بود
 صرف شده یکشنبه سیم هشت ذایعه و احرام خوابیدم